رجال عصر ناصری

: معیرالممالک، دوستعلی

رجال عصر ناصری‏ تألیف دوستعلی معیرالممالک‏ -9- شاهزاده وجیه اللّه میرزا

شاهزادهء وجیه اللّه میرزا پسر عضد الدوله را حاج میرزا حسینخان سپهسالار صدراعضم وقت‏ در عنفوان شباب داخل دستگاه خود کرد.در اثر جدیت و فعالیت روبترقی گذاشت و رفته‏رفته از صاحبمنصبان عمده شد.پس از قوت صدراعضم ناصرالدین شاه بعنوان قدردانی از خدمات وجیه اللّه‏ میرزا لقب سیف الملک باو مرحمت کرد.او مردی خوش اندام و متناسب و یک سروگردن از مردم رشید بلندتر بود و براستی لباس نظام بتمام معنی بر او میبرازید.در آن اوقات تراکمه بسیار جسور شده‏ بودند.زوار خراسان را مورد چپاول قرار داده اغلب قراء و دهات را میچاپیدند.ناصرالدین شاه‏ سیف الملک رامأمور سرکوبی آنان کرد. وی با سپاهی آراسته از سوار و پیاده و دو عرابه توپ عازم‏ گردید.چندماه در استراباد و صحرای ترکمان زدو خورد ادامه داشت تا بالاخره تراکمه شکست‏ خورد و تارومار شدند.اسیر و غنائم فراوان بدست کسان سیف الملک افتاد از قبیل آچیقهای عالی‏ و اسب و مادیان و حشم بسیار.شاه بیشتر اسرار بخشید و معدودی را زندانی ساخت.سیف الملک را مورد الطاف مخصوص قرار داد و لقب امیر خان سردار را بوی ارزانی داشت.پس از ناصرالدین شاه نخستین مأموریت امیر خان سردار از طرف مظفر الدین شاه شرکت در مراسم تاجگذاری نیکلا امپرا طور روسیه بود.آنزمان از دسته‏های سوار دو دستهء هزار سواری بود که یکدسته را«میصور» و دستهء دیگر را«مهدیه»میگفتند و دستهء اخیر پیوسته تحت ریاست امیر خان سردار بود.

وجیه اللّه میرزا در تابستانها پس از حرکت ناصر الدین شاه بطرف ییلاقهای پشت کوه بحدود لاریجان و نزدیکیهای مازندارن بهوا خوری و شکار میرفت.از جلمه سالی که پدرم با اردوی مفصلی در لاریجان بود امیر خان سردار بآنجا آمد و بنا بدوستی و صمیمیتی که از دیر زمانی بین آنها بود روزی‏ پدرم و همرانش را باردوی خود دعوت کرد.در آن حدود رسم چنین بود که چون میخواستند مقدمات کشتی گیری فراهم سازند دوطبل بزرگ را شبانه روزی چند بار بصدا در میآوردند.شبها در سکوت صحرا و کهسار صدای طبلها می‏پیچید و ما از خود میپرسیدیم که یعنی چه و کوفتن طبل آنهم‏ بدین ترتیب برای چیست؟تاآنکه بنابدعوت امیر خان سردار باردوی او رفتیم و دیدیم برابر چادرهایش‏ میدان وسیعی را صاف کرده و خاک نرم ریخته‏اند و طبلها را در آن محل بصدا در میآورند.ورزشکاران‏ و کشتی گیران دهات مجاور بشنیدن آواز کوس میدانستند که آنان را برای پنجه افکندن وزور آزمودن‏ میطلبند و بآن نقطه رو میآوردند.روز بعد امیر خان سردار شروع مبارزه را اعلام داشت و همه روی‏ صندلیها و نمکتهائی که بطور نیمدایره در بالای میدان چیده بودند قرار گرفتند.پهلوانان پنجه در پنجه یکدیگر افکنده و هنرنمائی آغاز کردند.مردان ورزیده و نیرومند از اطراف بسیار آمده بودند و الحق از فنون محلی و کار خویش آگاه بودند.

مطلب گفتنی اینکه میان آنها پهلوانی بود رشید و خوش هیکل که یک پای او را در اثر گلوله‏ خوردن از بالای زانو بریده بودند و باصطلاح با لی‏لی حرکت میکرد و باهر حریفی کشتی میگرفت‏ او را مغلوب میساخت و برزمین میزد.دوسینی بزرگ پراز قران و دوهزاری برابر پدرم نهاده بودند و اختیار انعامات با او بود.پدرم پنجاه تومان از محتوی سینی‏ها و پنجاه تومان از جیب خود بقهرمان‏ یک پا داد و بدیگران نیز بفرا خورحال و هنر چنگهای قرانی ارزانی گشت.پس از خوردن‏ ناهار بسیار مفصل و عصرانهء عالی غروبگاه سواره و تفریح کنان بچادرها خود مراجعت کردیم. روز بعد پدرم یک چادر پوش بمبائی و یک قبضه تفنگ دولول نمرهء دوازده که خود در اروپا سفارش‏ داده بود بوسیلهء دو تن از خواجه سرایان خاص حاج سعید حاج فیروز برای امیر تحفه فرستاد. او هم یک آلاچیق ترکمانی اعلی،دورأس اسب ممتاز و یک تولهء شکاری برای پدرم هدیه داد.روزی هم‏ مارا به«چلاب»قرق مخصوص خودش برای شکار قرقاول دعوت کرد.تفنگچی‏ها قرقاول بسیار صید کردند و با چند قوش شکاری که پدرم همراه داشت هجده دانه گرفته شد...

پس از ناصر الدین شاه پسرش نایب السلطنه از وزارت جنگ استعفا داد.صدر اعظّم وزارت‏ مزبور را بشجاع السلبطنه سردار کل داد.در این اوان اتابک معزول شده بقم رفت و بیست ماه در آنجا ماند.سرانجام با ترتیبات و اقدامات عجیبی که شرح آن را دفتری جداگانه باید از انزوا باز گشت‏ و بار دیگر بصدارت مستقر گردید.این بار وزارت جنگ بامیر خان سردار داده شد و بلقب سپهسالاری‏ مفتخر آمد در همان اوان وزارت مخازن عسکری بنگانده سپرده شد و تحت ریاست سپهسالار مشغول‏ انجام وظیفه شدم.

در سفرهائی که مظفرالدین شاه باروپا میرفت در پایتخت دواردو هریک مرکب از بیت فوج‏ هزار نفری تشکیل میشد که یکی ار آنها در سرآسیای سردار راه دوشان تپه و دیگر در زیر دست ترشت که حالیه جادهء کرج از آنجا میگذزد بر پا میگردید.چند روز بحرکت مانده شاه از هردو بازدید میکرد و افراد را سان میدید.پس از مراجعت مظفر الدین شاه از فرنگ سپهسالار بدر یافت‏ قدارهء برلیان نایل آمد و ببنده نیز جبهء طرمهء شمسه مرصح مرحمت شد.خلاصه بعد از سفر دوم شاه‏ باروپا معاندین اتایک اطراف مظفر الدین شاه را گرفتند و در سعایت کوشیدند و در نتیجه صدراعظم‏ برای بار دوم معزول شد و بسفر حجاز رفت.خداوند بیامرزاد مرحوم حاج مخبر السلطنه هدایت را که از همراهان اتابک بود و سفر نامهء حجاز را بتفصیل نگاشته و با گراورهای بی‏مانند بطبع رسانیده است. سپهسالار از خوش خوارکی گذشته پرخوار بود و بدون هیچگونه گزاف گوئی یک برهء نسبة کوچک بقلمه را بانصف قاپ پلو میخورد.رفته‏رفته در اثر بالارفتن سن و ادامهء خوشخوراکی‏ مزاجش منحرف شد و بیشتر اوقات ناخوش و نالان بود.در این اوقات،بااردوئی مفصل برای زیارت‏ و تنظیم و تنسیق بعضی امور بخراسان رفت.در آنجا سخت بیمار و علیل شد و اقامتش چند ماه در مشهد بطول انجامید.پس از بازگشت از سفر خستگی راه و ناتوانی اورا بستری ساخت و پس از چندی در سال 1322 قمری بسوی حق شتافت.مدفنش در حضرت عبدالعظیم است.در مزازش پردهء نقاشی‏ بردیوار او را درلباس نظام باندازهء جسم نشان میدهد و نموداری است از آنچه که وجیه اللّه میرزا، سیف الملک،امیر خان سردار،سپسالار بوده است.

او پنج پسر داشت از این قرار:امیر اعظم،سیف الملک،سهام الملک،سعد اللّه میرزا و یداللّه میرزا.

شمس الدوله خواهر سپهسالار از زنهای عزیز ناصر الدین شاه بود.

محمد علی معیری(مسحور)

غزل

خوش بی‏خبر زبازی دنیا نشسته‏ایم‏ مستانه در میان چه غوغا نشسته‏ایم‏ ماخاک پاک وادی شوقیم و از صفا دیوانه وش بدامن لیلا نشسته‏ایم‏ بی‏بهره‏ایم از لب میگون و آن نگاه‏ در انتظار ساغر و صهبا نشسته‏ایم‏ با جسم و جان خسته بدین در که نیاز دانی که با امید چه جانا نشسته‏ایم‏ عشقیم و ما بسینهء پاکان دمیده‏ایم‏ دردیم و ما بخلوت دلها نشسته‏ایم‏ در کنج خلوت از راه انس و وفا عهد با درد عشق روی تو تنها نشسته‏ایم‏ بی‏جان بخاک در که جانان فتاده‏ایم‏ بی‏دل بکوی دلبر زیبا نشسته‏ایم‏ با جام خالی از می‏و دلهای پرز درد خندان بیاد گریهء مینا نشسته‏ایم‏ برچشم مست او همه هستی فشانده‏ایم‏ بیخود کنار چشمهء رؤیا نشسته‏ایم‏ «مسجور»خیز و بیهده دم‏از وفا مزن‏ در کوی یار بین که چه‏بیجا نشسته‏ایم